

مقدمه

معروفترین و زیباترین ترجیع‌بند عرفانی فارسی که موضوع آن توصیف و تبیین «وحدت وجود» است، ترجیع‌بند هاتف اصفهانی، با بیت برگردان زیر است:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

این ترجیع، پنج بند دارد و مجموع ابیات آن با احتساب بیت ترجیع در تمام بندها ۹۲ بیت است. وزن آن فاعلاتن متفاعلن فعلن (فعلن) و در بحر خفیف مسدس مخبون محذوف (اصلم) است.

از هاتف اصفهانی دیوان کوچکی با دو هزار بیت شعر در قالبهای مختلف باقی مانده است که چندان دلنشین و عالی نیست؛ اما در لابلای اشعارش غزلیات زیبایی از جمله دو غزل دلنشین در بحر کامل مثنی سالم با وزن متفاعلن متفاعلن متفاعلن وجود دارد که عروضیان آن را مخصوص شعر عربی دانسته‌اند، و هاتف بخوبی از عهده آن برآمده است. اما شهرت عمده هاتف اصفهانی صرفاً به دلیل سرودن همان ترجیع‌بند است و لاغیر. به طوری که شهرت هاتف در ترجیع‌بندسرایبی مانند شهرت خیام در رباعی، باباطاهر در دوبیتی، فردوسی در حماسه و نظامی در منظومه‌سرایبی است. این ترجیع‌بند از آن مرتبه پختگی، سلاست، رسایی، گیرایی و زیبایی برخوردار است که بتواند نام سراینده‌اش را در میان شاعران بزرگ زبان فارسی قرار دهد و نام او را نه تنها در ایران و میان فارسی‌زبانان بر سر زبانها بیندازد، بلکه مترجمان فرانسوی، ایتالیایی و انگلیسی را نیز به توجه و ترجمه وادار کند. (هاتف اصفهانی، ۱۳۷۳: ۷ و ۸)

پیشینه ترجیع‌بند در شعر فارسی

ترجیع‌بندسرایبی در زبان فارسی از پیشینه‌ای کهن برخوردار است، چنانکه فرخی سیستانی، شاعر بزرگ قرن چهارم و پنجم (ف ۴۲۹ هـ) از نخستین ترجیع‌بندسرایان است و از او دو ترجیع‌بند بلند و زیبا به جای مانده، یکی ترجیع‌بندی با ۲۴ بند در مدح امیر یوسف با بیت برگردان:

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

(فرخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۴۰۳-۴۱۴)

و دیگری ترجیع‌بندی در مدح امیر محمد بن محمود غزنوی با بیت ترجیع

از این فرخنده فروردین و خرم جشن نوروزی نصیب خسرو عادل سعادت باد و پیروزی

(همان، ۴۱۴ تا ۴۲۶)

با اینکه محمدجعفر محجوب حدس زده است که کهن‌ترین ترجیعات در دوره سامانی سروده شده باشد، (محجوب، بی‌تا: ۱۵۹) اما این دو ترجیع‌بند، ظاهراً نخستین ترجیع‌بندهای زبان فارسی است که به لطف شیرینی زبان فرخی و ساختار جالب آن، شاعران دیگر را نیز به سرودن این نوع شعر تشویق کرده، چنانکه مضامین مختلف مدحی، توصیفی، عاشقانه، عارفانه و... را در این قالب زیبا سروده‌اند. مضامین ترجیع‌بند نیز مانند مضامین قالبهای دیگر شعر فارسی در دوره‌های مختلف تحول یافته است. به عبارت دیگر این قالب توانسته در روزگاران مختلف با تحول مضامین در شعر فارسی، جلوه‌گاه مناسبی برای تبیین اندیشه‌های مختلف باشد، چنانکه در دوره غزنوی و سلجوقی همچون قصیده برای مدح‌سرایبی (اشعار فرخی و امیرمعزی و...)، در روزگار رواج سبک عراقی برای بیان مضامین عاشقانه (سعدی) و عارفانه

(عطار و عراقی و سلمان و خواجه و...)، و در دوره سبک هندی و بازگشت، برای انواع مضامین عاشقانه و عارفانه (بیدل و وحشی و وصال و...) مورد استفاده قرار گرفت. همچنین با مرسوم شدن مناقب و مراثی از این قالب بوسیله محتشم، وصال و دیگران برای همین مضامین استفاده شد و در دوره مشروطه، بوسیله بهار، نسیم شمال و دیگران برای تبیین اندیشه‌های اجتماعی و انقلابی به کار رفت. (نیز رک. دایرة المعارف اسلام، ذیل ترجیع‌بند)

در این قالب بیت ترجیع مانند قافیه و ردیف که ابیات شعر را به هم گره می‌زند، بندهای ترجیع‌بند را به زیبایی به هم می‌پیوندد و شاید زیباترین بخش‌های ترجیع‌بند، بیت آخر بندها باشد که با لطافتی خاص به بیت ترجیع گره می‌خورد و ذوق خواننده را بر می‌انگیزد و به شعر گره می‌زند.

درباره خوبیها و مزیت‌های قالب ترجیع‌بند دو نکته لازم به یادآوری است؛ یکی اینکه در قالب‌های قصیده و بویژه غزل، که بندهای ترجیع‌بند از آنها تشکیل می‌شود، گاهی ممکن است قافیه‌های همسان برای شاعر محدودیت‌هایی ایجاد کند که شاعر را از بیان تمام و کمال اندیشه‌های خود باز دارد، در حالی که بندهای مختلف ترجیع‌بند با قافیه‌های مختلف در هر بند به یاری شاعر می‌آید تا بتواند براحتی آنچه را می‌خواهد بیان کند و حتی اگر در یک بند قافیه و ردیف با مضمون شعر چندان سازگار نباشد، یا کلاً یک بند شعر به هر دلیل جالب نباشد، بند دیگر با قافیه و ردیفی زیباتر، می‌تواند ناسازی و ضعف بند پیش را جبران نماید.

دیگر آنکه بیت برگردان اگر عالی سروده شده باشد، با تکرار در میانه بندها، در هر بار خوانده شدن، باعث برانگیخته شدن خاطر خواننده و ایجاد شوقی تازه در او می‌گردد.

با رواج اندیشه‌های عرفانی در قالب‌های قصیده و غزل و مثنوی و رباعی در شعر فارسی زمان چندانی نگذشت که از ترجیع‌بند نیز برای تبیین و تبلیغ اندیشه‌های عارفانه استفاده شد و پس از سنایی که قالب‌های غزل و قصیده و مثنوی را برای بیان اندیشه‌های عارفانه به کار گرفت و جایگاهی ویژه بدان اختصاص داد، شاعران دیگر از جمله عطار و مولوی و عراقی و دیگران از ترجیع‌بند نیز برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده کردند.

وحدت وجود

وحدت وجود چنانکه از لفظ آن پیداست، یعنی همه عالم یک وجود بیشتر نیست و آن وجود خداوند است و همه موجودات و اشیاء نمود و ظاهری بیش نیست. مانند وجود آب دریا، که موج و گرداب و حباب، چیزی جدا و اضافه از آن نیستند، و جز او هر چه هست نمودی دارد و بودی ندارد.

وحدت وجود از موضوعاتی است که سابقه‌ای بسیار طولانی در اندیشه بشر داشته و از یونان قدیم (رواقیان و نوافلاطونیان) تا پیروان مسیحیت و هندیان برهمایی و... با اختلاف تعبیرات بدان اعتقاد داشته‌اند. (برای اطلاع بیشتر رک: کتاب وحدت وجود نوشته قاسم کاکایی)

با این که اصطلاح و اندیشه وحدت وجود هر دو فلسفی است، در جهان اسلام، بیشتر به عرفا و متصوفه اختصاص دارد و با وجود اینکه این اصطلاح در اسلام با نام ابن عربی گره خورده است، و چون سخنی از وحدت وجود گفته شود، نام او را تداعی می‌کند، اما این اندیشه از زمان شکل‌گیری رسمی صوفیه؛ بویژه از قرن سوم هجری در میان آنان وجود داشته و به جرأت می‌توان کسانی چون حسین منصور حلاج و بایزید بسطامی را از پرچمداران آن برشمرد و

جمله‌های معروف «انالحق»، «لیس فی جبتی سوی‌الله» و «سبحانی ما اعظم شأنی» را نشانگر رسوخ، بلکه سلطه این اندیشه بر ذهن و ضمیر آنان دانست.

با اینکه سختگیری متکلمان و فقها و فرمانروایان و کشته شدن حسین منصور، از به کار رفتن اینگونه جمله‌های صریح و به ظاهر کفرآمیز پیشگیری کرد، اما این اندیشه بتدریج در میان صوفیه رایج شد. و عرفا و علمای صوفیه به دفاع عالمانه از آن برخاستند و سر و شکلی علمی و قابل دفاع بدان دادند. تا نهایتاً بوسیله اندیشمند بزرگ اسلامی، ابن عربی به کمال پختگی رسید و تأثیری شگرف بر اندیشه اسلامی، بویژه بر اندیشه صوفیان و عارفان بر جای گذاشت.

وحدت وجود در شعر فارسی

یکی از دلایل گسترش فراگیر تصوف در جهان اسلام، استفاده فراوان رهبران آن از کلام سحرانگیز و معجزه‌گر، بویژه از زبان شعر است. همان گونه که غالب افکار صوفیانه بتدریج به زبان شعر بیان شد، اندیشه وحدت وجود و توصیف و تبیین آن نیز یکی از مضامین اشعار عارفانه شد و در قالبهای مختلف و با زبانها و تعبیرهای گوناگون بیان گردید.

چون بررسی نخستین اشعار عارفانه و وحدتیه موضوع این مقاله نیست، همین اندازه اشاره می‌کنیم که این موضوع در اشعار حکیم سنایی، شاعر بزرگ غزنه کاملاً شایع و آشکار است. یک بیت که در نخستین ترکیب‌بند وی به عنوان نخستین بیت ترکیب (میانوند) آمده چنین است:

زانکه عشق و عاشق و معشوق بیرون زین صفات یک تنند ای بی‌خرد، نر روی نقش از روی ذات

(سنایی، بی تا: ۷۱۸)

برای محدود کردن این مبحث در حد یک مقاله، در ادامه موضوع وحدت وجود تنها در قالب ترجیع‌بند، آن‌هم ترجیع‌بندهایی که در بحر خفیف (وزن و بحر ترجیع‌بند معروف هاتف اصفهانی) سروده شده است بررسی می‌گردد.

وحدت وجود در ترجیع‌بندهای هم‌وزن

زمانی که چندسال پیش نسخه خطی دیوان فهمی استرآبادی، شاعر قرن دهم هجری را دیدم، نخستین شعر آن ترجیع‌بندی بود با موضوع وحدت وجود، که بیت ترجیع آن چنین بود:

که جز او نیست آشکار و نهان هیچ موجود در سرای جهان

(فهمی، نسخه خطی: ۱)

با توجه به قرابت مضمون و بویژه وزن و قالب مشترک و بیت‌برگردان مشابه، تصور کردم که با توجه به پیشینه، هاتف اصفهانی باید تحت‌تأثیر این شعر قرار گرفته باشد. همین موضوع مرا به جستجو و تحقیق بیشتر برانگیخت و با جستجوهای فراوان متوجه شدم که سرودن این نوع ترجیع‌بند، حدود سه قرن پیش از آن، یعنی از قرن هفتم هجری آغاز شده است و توانستم ترجیع‌بندهای نسبتاً فراوانی در همین مضمون و قالب و وزن بیابم که برای خودم بسیار جالب بود و گمان می‌کنم برای خوانندگان نیز بی‌فایده نباشد. اینک حاصل این تحقیق با توجه به تاریخ زندگی سرایندگان به ترتیبی که در تاریخ ادبیات در ایران، اثر ذبیح الله صفا ضبط شده است، بطور مختصر بیان می‌شود.

۱- فخرالدین عراقی و ترجیع‌بندهای او

با جستجوهای گسترده در دیوانهای شعر فارسی که دسترسی بدانها برایم ممکن بود، نخستین ترجیع‌بند را با این

ویژگی‌ها در دیوان فخرالدین عراقی یافتیم.

شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرجمهر بن عبدالغفار همدانی فراهانی، مشهور به عراقی، از مشایخ بزرگ و از شاعران بلندمرتبه ایران در قرن هفتم هجری است که از روزگار جوانی در حلقه متصوفه وارد شده است. سال مرگش به طور دقیق هشتم ذی‌قعدة سال ۶۸۸ هجری ثبت شده و ۷۸ سال عمر کرده است. با این حساب سال تولد او ۶۱۰ هجری است. گویا تصوف خود را در خدمت عارف بزرگ شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی آغاز کرده و سپس از سال ۶۴۱ ه.ق. به خدمت بهاء‌الدین ذکریا مولتانی درآمده و ازو خرقه گرفته و پس از مرگ شیخ جانشین او شده است. (صفا، ۱۳۶۹: ج ۳/۱، ۵۶۷-۵۸۴)

عراقی پس از این اتفاق «به سال ۶۶۶ یا ۶۶۱ ه.ق. عزیمت زیارت حج کرد و از آنجا به آسیای صغیر رفت و در قونیه درک صحبت شیخ صدرالدین قونیوی را کرد و سر درسهای او که کتاب فصوص شیخ محی‌الدین را شرح می‌کرد حاضر می‌شد». (رضا زاده شفق، ۱۳۵۲: ۴۱۵) در لابلاي آثار و اشعار عراقی، از جمله ترجیع بندهای او تأثیرپذیری از صدرالدین قونیوی که از نخستین پیروان محی‌الدین عربی بود، کاملاً آشکار است. عراقی چهار ترجیع‌بند زیبا سروده است که دوتای آنها در مضمون و وزن و بحر موردنظر ما سروده شده است. بند گردان نخستین ترجیع‌بند چنین است:

که به غیر از تو در جهان کس نیست جز تو موجود جاودان کس نیست

این ترجیع‌بند ۶۰ بیت دارد و در ۸ بند سروده شده است. نخستین بند آن چنین است:

ای زده خیمه حدود و قدم	در سرپرده وجود و عدم
جز تو کس واقف وجود تو نیست	هم‌تویی راز خویش را محرم
از تو غایب نبوده‌ام یک روز	وز تو خالی نبوده‌ام یک دم
... بی وجودت جهان وجود نداشت	از جمال تو شد جهان خرم
چون تجلی است در همه کسوت	آشکار است در همه عالم

که به غیر از تو در جهان کس نیست

جز تو موجود جاودان کس نیست

(عراقی، بی تا: ۲۹۵)

ترجیع بند دوم ۱۰۴ بیت دارد که در ۱۰ بند سروده شده است. نخستین بند ۱۴ بیت و بقیه بندها ۱۰ بیت دارد که از میان آنها یک‌بند ۹ بیت و دیگری ۱۱ بیت دارد. شباهت این ترجیع‌بند، به ترجیع هاتف اصفهانی بسیار زیاد است و دو بیت معروف عراقی که آن را ترجمه دو بیت عربی «رقّ الرجّاج و رقت الخمر...» دانسته‌اند، در بند دوم همین ترجیع‌بند آمده است:

... از صفای می و لطافت جام	درهم آمیخت رنگ جام و مدام
همه جام است و نیست گویی می	یا مدام است و نیست گویی جام...

(همان، ۲۹۹)

خلاصه بند نخست این ترجیع‌بند چنین است:

طاب روح النسیم بالاسحار	این دور النّیدیم بالانوار
در خماریم کو لب ساقی	نیم مستیم کو کرشمه یار

... زآفتابی که کون ذره اوست
چون که هم‌رنگ آفتاب شویم
کاشکار و نهان همه ماییم
ور نشد این سخن تو را روشن
تا بینی درو که جمله یکی است
... گر عراقی زبان فروبستی

برفروزیم ذره‌وار عذار
شاید آن لحظه گر کنیم اقرار
«لیس فی الدار غیرنا دیار»
جام گیتی نمای را به کف آر
خواه یکصد شمار و خواه هزار
بر زبانش چنین رود گفتار

که همه اوست هرچه هست، یقین

جان و جانان و دلبر و دل و دین

(همان، ۲۹۸)

چنانکه ملاحظه می‌شود، باید نخستین ترجیع‌بند از این نوع را سروده فخرالدین عراقی به حساب آورد و تا زمانی که ترجیع‌بند دیگری با موضوع وحدت وجود و در این وزن، بحر و قالب به دست نیامده است، باید او را مبتکر در به کار گرفتن این قالب و وزن برای این موضوع دانست، که انصافاً هر دو ترجیع‌بند بسیار خوب و خواندنی سروده شده است، و توانسته توجه بسیاری از شاعران پس از خود را به این موضوع و قالب و وزن جلب نماید.

۲- اوحدی مراغه‌ای

شیخ اوحالدین یا رکن الدین بن حسین اوحدی مراغی اصفهانی، از شاعران قرن هفتم و هشتم و از عارفان مشهور روزگار خویش است. پدرش اصفهانی بوده؛ اما ولادت و وفات شاعر در مراغه اتفاق افتاده است. از مثنوی جام جم استنباط می‌شود که ولادتش به سال ۶۷۳ باشد. او در سال ۷۳۸ در مراغه بدرود حیات گفت. وی را از پیروان اوحالدین کرمانی دانسته‌اند.

تربیت عرفانی را در آذربایجان آغاز کرد و پس از چندگاهی سیر آفاق و انفس و درک حضور مشایخ در بلاد مختلف، چندسال در اصفهان به سر برد و سپس به آذربایجان بازگشت و به نظم اشعار عارفانه خود مشغول شد. (صفا، ۱۳۶۹: ۲ و ۳/۸۳۱-۸۳۵)

اوحدی مثنوی جام جم و قصاید و غزلیات عرفانی و از جمله ترجیع‌بند بلندی در ۲۵۰ بیت مشتمل بر ۲۵ بند ده‌بیتی سروده است که در همان بحر خفیف مسدس مخبون محذوف یا اصلم می‌باشد و اندیشه‌های بلند عرفانی، بویژه وحدت وجود از آن لایح است.

بیت برگردان این ترجیع چنین است:

ممن و آن دلبر خراباتی در طریق الهوی کما یأتی

خلاصه بند نخست این ترجیع‌بند که مانند سایر اشعار اوحدی بیانی ساده و گیرا دارد، این است:

در خرابات عاشقان کویی است واندر آن خانه پری‌رویی است
طوق‌داران چشم آن ماهنند هرکجا بسته طاق ابرویی است
... من از او دور او به من نزدیک پرده اندر میان من [و] اویی است
سوی او راهبر نخواهم شد تا مرا رخ به سایه و سویی است
اوحدی با کسی نمی‌گوید نام آن بت که نازکش خویی است

چون ازو نیست می‌شوم هر دم؟ تا ز هستی من سر مویی است
من و آن دلبر خراباتی
در طریق الهوی کما یأتی...
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۲۷۷)

۳- خواجهی کرمانی

کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مرشدی کرمانی، عارف بزرگ و شاعر استاد ایران در قرن هشتم هجری است. لقب مرشدی را به دلیل پیروی از شیخ مرشد ابواسحاق کازرونی بدو داده‌اند. لفظ خواجه باید مصغر خواجه و او تصغیر باید نشانه دوستداری و حبّ به حساب آید. لقب معروف او نخلبند شعراست و او را خلاق‌المعانی و ملک‌الفضلا نیز خوانده‌اند.

خواجه در پایان گل و نوروز ولادت خود را ۲۰ ذی‌حجه سال ۶۸۹ برابر ۱۶۱۰ سال رومی و ۶۵۹ یزدگردی ضبط کرده است. او به سرزمین‌های حجاز و شام و بیت‌المقدس و عراق عجم و عراق عرب و مصر و فارس و برخی بنادر خلیج فارس سفر کرده و در سال ۷۳۶ به ایران بازگشته است.

او سالهای پایانی زندگی خویش را در شیراز به سر آورده است و با توانایی و ذوق شگفت خویش مورد توجه حافظ واقع شده و رابطه‌ای دوستانه با او داشته و بر اندیشه و شعر خواجه شیراز پرتو تعلیم و تأثیر انداخته بود، در آثار دو شاعر، غزل‌ها و ابیات فراوان مشابهی وجود دارد که اگر نتیجه مرآده یا مسابقه‌ای در شاعری نباشد، به دلیل سن و سال باید خواجه از خواجه تأثیر پذیرفته باشد. (صفا، ۱۳۶۹: ۲ و ۳ / ۸۸۶-۸۹۴)

سال وفات خواجه را ۷۵۰ هجری در سن ۶۲ سالگی نوشته‌اند. او در طریق تصوف ثابت قدم بوده و دست ارادت به علاء الدوله سمنانی و امین‌الدوله بلیانی داده بود و افکار صوفیانه و اندیشه‌های عارفانه در اغلب اشعار او لایح و آشکار است. خواجه ترجیع‌بند زیبایی در ده بند سروده که هر بند ده بیت دارد و مجموعاً یکصد بیت می‌باشد. این ترجیع‌بند نیز مانند سایر اشعار خواجه آکنده از الفاظ، تعبیرات و خیالات باریک است که با تمثیل‌های زیبا در توصیف و تبیین وحدت وجود سروده شده است. خلاصه بند اول که بیت ترجیع در پایان آن آمده چنین است:

ای غمت مرغ آشیانه دل	زلف و خال تو دام و دانه دل
نرگس نیمه‌مست مخمورت	باده‌نوش شرابخانه دل
با سر زلف توست پیوندش	زان مطول بود فسانه دل
... خواب در چشم من نمی‌آید	هر شب از آه عاشقانه دل
مطرب عشق می‌زند هر دم	چنگ در پرده چغانه دل
ای که دانی زبان مرغان را	بشنو از مرغ آشیانه دل

که جهان صورت است و معنی دوست

ور به معنی نظر کنی همه اوست

(خواجه، ۱۳۷۴: ۴۸۰)

تمامی بندهای این ترجیع، با لطافتی خاص به بیت برگردان پیوند خورده است که ذکر چند مورد آن، هنر خواجه را بهتر نشان می‌دهد.

بند ۲:

... هر زمان منهیان عالم غیب سوی جانم خطاب می کردند
که جهان صورت است و معنی دوست
ور به معنی نظر کنی همه اوست

بند ۳:

... این نوا مرغ خوش نوا می ساخت وین غزل ماه چنگزن می زد
که جهان صورت است و معنی دوست
ور به معنی نظر کنی همه اوست

بند ۴:

... دوش در گوش جان فرو می گفت هر دم هاتنی ز گوشه دل
که جهان صورت است و معنی دوست
ور به معنی نظر کنی همه اوست
(همان، ۴۸۲)

۴- ناصر بخارایی

درویش ناصر یاشاه (خواجه) ناصر بخاری از شاعران بزرگ پارسی گوی در قرن هشتم هجری است. در بخارا متولد شد و در ماوراءالنهر به سنین جوانی رسید و از مشایخ آنجا کسب فیض کرد. وی پای پیاده به مسافرت های دور و دراز می رفت و خرقة درویشان و لباس فقیران می پوشید. در بغداد با سلمان ساوجی ملاقات داشته و به وسیله او به دربار ایلکانیان بغداد معرفی شده است.

مدتی در بغداد و تبریز در خدمت سلطان اویس بود، سپس از دربار کنار گرفت و به عرفان روی آورد و به جرگه درویشان درآمد تا به مقام شیخی و دستگیری رسید، چندین چله به جای آورد و دوبار به سفر حج رفت. او در سفر دوم حج به سال ۷۷۳ بدرود حیات گفت. دیوانش ۴۰۰۰ بیت قصیده و غزل و قطعه و ترجیع و رباعی دارد و بسیاری از اشعارش در توحید باری، نعت رسول و وعظ و اندرز سروده شده است. (صفا، ۱۳۶۹: ۲ و ۳/ ۹۹۵-۱۰۰۳)

در مقدمه دیوانش، سال تولد او را حدود ۷۱۵ تا ۷۲۰ در بخارا و سال مرگش ۷۸۱ تا ۷۹۰ درج شده و به تأثیرپذیری او از حافظ اشاره شده است.

از ناصر بخارایی دو ترجیع بند در معنی وحدت وجود، در بحر خفیف به جای مانده است که نخستین ترجیع در ده بند هشت بیتی سروده شده و هشتاد بیت است. بیت ترجیع آن چنین است:

در رخ غیر می نماید یار خالی از یار کی بود اغیار
وی در بند نخست این ترجیع به شکلی تمثیلی در خطاب به محبوب ازلی سروده است:
ای فلک همچو گرد در کویت گشته و ره نیافته سویت
مهر می خواند سوره والشمس صبحدم می دمید بر رویت
... گر صبا بویت آورد چون گل جان ما تازه گردد از بویت

پیش محراب ابـروت چـو بلال این ندا کرد خال هندویست
در رخ غیر می‌نماید یار
کی بود یار خالی از اغیار...
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ۱۳۴)

ترجیع‌بند دوم ناصر بخارایی از نخستین زیباتر است و بیت ترجیع آن چنین است:
که جهان پرتوی است از رخ دوست جمله کاینات سایه اوست
این ترجیع‌بند نیز در ده‌بند هشت بیته سروده شده است، هشتاد بیت دارد و به ترجیع‌بند خواجه شباهت زیادی دارد. خلاصه بند نخست این است:

ای رخست آفتاب کشور دل تاب مه‌رت مه منور دل
نقش رویت می و صراحی چشم سوز عشق تو عود مجمر دل
...پر شد از غصه تو لوح وجود نبرد قصه تو دفتر دل
عشق دریا و دل در او صدف است روح غواص و وصل گوهر دل
دوش با بلبلان عالم غیب می‌زد این داستان کبوتر دل
که جهان پرتوی است از رخ دوست
جمله کاینات سایه اوست
(همان، ۱۳۷)

مهدی درخشان، مصحح دیوان تصریح کرده که مولانا کمال‌الدین فارسی، این ترجیع‌بند را با بند زیر استقبال کرده است.
ای رخست آفتاب انور دل زده عشق تو حلقه بر در دل
(همان، نقل از نسخه خطی مدرسه سپهسالار، شماره ۲۷)
پس کمال‌الدین فارسی نیز در این موضوع و وزن و قالب ترجیع‌بندی دارد که فعلاً در دسترس اینجانب نیست.

۵- سلمان ساوجی

ملک‌الشعرا خواجه جمال‌الدین سلمان بن خواجه علاء‌الدین محمد ساوجی، که در شعر سلمان تخلص می‌کرد، ولادت او در سال ۷۰۹ در ساوه اتفاق افتاد. سلمان شاعری خود را در عهد غیاث‌الدین محمد وزیر ابوسعید (م ۷۳۶) آغاز کرد و سپس به شیخ حسن ایلکانی پیوست و پس از او به مدح پسرش سلطان اویس روی آورد. او در اواخر عمر (پس از مرگ اویس) انزوا انتخاب کرد و در ۷۷۸ بدرود حیات گفت. مجموع اشعار او حدود ۱۱۰۰۰ بیت از قصیده و غزل و قطعه و ترجیع و ترکیب و رباعی و مثنوی است.

سلمان در ردیف بزرگترین غزلسرایان قرن هشتم است و سبک غزل سلمان چنان به حافظ نزدیک است که با هم قابل اشتباه است و نزدیکی وزن و قافیه در بسیاری از غزل‌های آنها این امر را به ذهن می‌آورد که دو شاعر با هم مکاتبه و مشاعره داشته‌اند. (صفا، ۱۳۶۹: ۲ و ۳ / ۱۰۰۴-۱۰۲۲)

سلمان ترجیع‌بندی عرفانی در وزن و بحر مورد مطالعه ما با زبان و بیان و تعبیرات قلندرانه سروده است و بیت برگردان آن نیز با تفاوتی ملموس نسبت به ترجیع‌بندهای دیگر، مضمونی قلندری و ملامتی دارد و شباهت این ترجیع‌بند با مضامین اشعار حافظ در آن آشکار است.

این ترجیع‌بند یازده بند دارد و ۱۱۲ بیت است. چند بیت از این ترجیع‌بند و بیت گردان آن را نقل می‌کنیم:

ما مریدان کوی خماریم	سر به مسجد فرو نمی‌آریم
زده در دامن مغنی چنگ	دامنش را ز چنگ نگذاریم
سالک رهنمای عشاقیم	محرم پرده‌های اسراریم
ما به سودای یار مشغولیم	وز دو عالم فراغتی داریم
... ما نه از زاهدان صومعه‌ایم	ما ز دودی کشان خماریم

زاهدان از کجا و ما ز کجا

ما و دودی کشان بی سرو پا

با خیال تو عشق می‌رانیم

از صفات جمال مدهوشیم

وز لبان تو نقش می‌خوانیم

از جمال صفات حیرانیم...

(سلمان ساوجی، ۱۳۳۶)

۶- شمس مغربی

مولانا محمدبن عزالدین بن عادل بن یوسف تبریزی، ملقب به شیرین، از شاعران متصوفه ایران در قرن هشتم هجری است. جامی و خواندمیر سال مرگش را در شصت‌سالگی ۸۰۹ نوشته‌اند و بنابراین تولدش باید ۷۴۹ باشد. مولدش روستای امند از بلوک رودقات تبریز است. و دلیل تخلصش به مغربی را رفتن به دیار مغرب و گرفتن خرقة از دست یکی از مشایخ که نسبتش به شیخ محی‌الدین عربی می‌رسیده، دانسته‌اند.

مغربی دارای اشعاری به عربی و فارسی است. اشعارش بسیار متوسط و غالباً در ذکر معانی عرفانی، خاصه بیان وحدت وجود است. همچنین پر از تکرار و بدون لطف و دل‌انگیزی سایر اشعار عرفانی فارسی است. هدایت درباره او نوشته: «مذهبتش وحدت وجود است و مشربش لذت شهود و بجز یک معنی در همه گفتارش نتوان یافت. ترجیعات و غزلیاتش همه مشحون به حقایق توحید است.» (صفا، ۱۳۶۹: ۱۱۳۷/۳ - ۱۱۳۹)

از مغربی ترجیع‌بندی بسیار طولانی با حدود ۳۲۴ بیت در مفهوم وحدت وجود باقی مانده است که نشان می‌دهد اندیشه او از اندیشه‌های ابن عربی بسیار تأثیر پذیرفته است. بندهای این ترجیع‌بند نیز هرکدام حکم یک قصیده دارد و از همه ترجیع‌بندهای دیگر طولانی‌تر است، به طوری که کل این ترجیع‌بند، فقط در ده بند سروده شده است. این ترجیع بیشتر از همه ترجیعات دیگر رنگ فلسفی دارد و مانند سایر اشعار شاعر از شور و حال ذوق‌برانگیز، بهره چندانی ندارد. در زیر چند بیت از بند اول و بیت ترجیع می‌آید:

آفتاب وجود کرد اشراق	نور او سر بسر گرفت آفاق
سر فرو کرد پرتو خورشید	در تنزل زهر دریچه و طاق
مطلق آمد به جانب تقیید	گشت تقیید عازم اطلاق
هر که بد جفت ظلمت عدمی	کرد نورش ز جفت ظلمت طاق...
... دیده‌ای وام کن ز خالق خلق	تا بینی به دیده خلاق

که جز او نیست در سرای وجود

به حقیقت کسی دگر موجود

(شمس مغربی، ۱۳۵۸: ۳۲۱)

۷- شاه نعمت‌الله ولی

سیدنورالدین نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد کوه بنانی کرمانی مشهور به «ولی» از کبار عرفای ایران در قرن هشتم و نهم هجری و از مؤلفان پر کار است. او در شعر گاهی سید و گاه نعمت‌الله تخلص می‌کرد. از سادات حسینی بود و نسبش به امام محمد باقر می‌پیوست.

نعمت‌الله در سال ۷۳۰ یا ۷۳۱ در کوه بنان کرمان دیده به جهان گشود و در جوانی مقدمات علوم گوناگون را از استادان عصر فراگرفت و نوشته‌اند که فصوص‌الحکم ابن عربی را از حفظ داشت. او پس از کسب کمال در علوم ظاهری به سیر و سلوک و سیاحت پرداخت و به مصر و دیار مغرب و مکه و مدینه و خراسان و ماوراءالنهر و سمرقند سیاحت و در آن شهرها اقامت کرد و مشایخ این سرزمین‌ها را زیارت نمود. او سپس به کرمان رفت و پس از آن مدتی به شیراز آمد و سرانجام به کرمان بازگشت و در ماهان خانقاهی ساخت و گروه زیادی برای ارشاد روی بدو آوردند و بدین ترتیب سلسله نعمت‌اللهیه که یکی از نخستین گروه‌های صوفی مبتنی بر تشیع است بنیان نهاده شد و پیروان زیادی از ایران و هند به دست آورد. او سرانجام در سال ۸۳۴ پس از ۱۰۳ یا ۱۰۴ سال زندگی بدرود حیات گفت.

سید در انواع قالبها، شعر سروده و اغلب اشعار او در بردارنده افکار صوفیانه است. (صفا، ۱۳۶۹: ۲۲۸/۴-۲۳۱) این نکته که نوشته‌اند فصوص‌الحکم را از بر داشته، حتی اگر درست نباشد، نشان می‌دهد که شاه نعمت‌الله با افکار ابن عربی آشنایی فراوانی داشته و در لابلای آثارش نشانهای آشنایی و تأثیرپذیری، فراوان به چشم می‌آید. بویژه در ترجیع‌بندهای او اندیشه وحدت وجود به خوبی آشکار است.

سید سه ترجیع‌بند با مضمون وحدت وجود سروده است که نخستین آنها ترجیع‌بندی است در وزن و بحر مورد مطالعه ما که بیت برگردان آن چنین است:

که سراسر جهان و هرچه در اوست عکس یک پرتوی است از رخ دوست

این ترجیع‌بند ۹۰ بیت دارد که در ۹ بند ده‌بیتی سروده شده است و رنگ و محتوایی کاملاً عارفانه دارد و مبتنی بر وحدت وجود و تمثیل‌هایی در تبیین و توصیف آن است. بند زیر را با بندی از ترجیع‌بند هاتف که با مطلع «دوش رفتم به کوی باده‌فروش / ز آتش عشق دل به جوش و خروش» سروده شده، مقایسه کنید.

شاهدی از دکان باده‌فروش	به رهی می‌گذشت سرخوش دوش
حلقه بندگی پیر مغان	کرده چون در عاشقی درگوش
بسته ز نثار همچو ترسایان	جام بر دست و طیلسان بر دوش
گفتم ای دستگیر مخموران	از کجا می‌رسی چنین مدهوش
جام گیتی‌نمای با من داد	گفت از این باده جرعه‌ای کن نوش
گفتم این باده از پیاله کیست	لب و دندان گزید و گفت خموش
گر تو خواهی که تا شوی محرم	در خرابات راز را می‌پوش
تا که از پیر دیر پرسیدم	که ز سودای کیست این همه جوش
هیچ کس زین حدیث لب نگشود	ناگهان چنگ برکشید خروش

که سراسر جهان و هرچه در اوست

عکس یک پرتوی است از رخ دوست

(شاه نعمت‌الله، ۱۳۷۹: ۶۱۵-۶۱۹)

ترجیع‌بند دوم نیز عرفانی است، اما در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف است. و بیت ترجیع آن این است:

جامی و شراب و رند و ساقی هم مغریسی و هم عراقی
(همان، ۶۲۰)

اما سومین ترجیع‌بند عرفانی او نیز در همان وزن و بحر مورد مطالعه ماست که فقط ۴۲ بیت دارد و در پنج‌بند سروده شده است. بیت برگردان آن چنین است:

که همه ظاهرند و باطن یار لیس فی‌الدار غیره دیار
(همان، ۶۲۴)

مصرع دوم بیت برگردان این ترجیع‌بند با اندکی تفاوت در ضمیر (غیره، غیرنا) در لابلای ترجیع‌بند عراقی آمده است.

کاشکار و نهان هم مایم لیس فی‌الدار غیرنا دیار
(عراقی، ۲۹۸)

۸- شاه داعی شیرازی

الداعی الی‌الله، سید نظام‌الدین محمود بن حسن الحسنی معروف به شاه داعی یا داعی از سادات علوی شیراز و از اعقاب قاسم بن حسن معروف به داعی‌الصغیر است که چهارمین داعی طبرستان و گرگان بوده و همین نسبت را برای تخلص خود برگزید.

ولادت او در سال ۸۱۰ هجری در شیراز اتفاق افتاد. او پس از کسب فنون ادب و علوم متداول زمان، خاصه علوم شرعی، هم از آغاز شباب قدم در راه سیر و سلوک نهاد و به خدمت مرشدالدین ابواسحاق بهرانی که خود از مریدان شاه نعمت‌الله ولی و پیشوای نعمت‌اللهیه در شیراز بود، رسید و سپس به زیارت شاه نعمت‌الله در ماهان کرمان شتافت و از دست او خرقه دریافت کرد و پس از مرگ مرشدالدین در شیراز (سال ۹۵۰) به پیشوایی صوفیان نعمت‌اللهی رسید و تا آخر عمر سرگرم وعظ و ارشاد خلق در شیراز بود و باقیمانده اوقات خود را به سرودن شعر و نوشتن رساله‌های خود گذراند تا در سال ۸۷۰ در سن شصت سالگی در شیراز درگذشت. (صفا، ۱۳۶۹: ۳۳۳/۴-۳۳۸)

شاه‌داعی شش مثنوی در شش وزن اصلی مثنوی‌های فارسی سروده است که همگی در بردارنده موضوعات عرفانی همراه با تمثیلات و حکایات است. او چندین ترجیع‌بند در توحید و موعظه سروده است که همه خواندنی است. از این میان دو ترجیع‌بند در مضمون و وزن و بحر مورد نظر ما (خفیف مسدس مخبون) سروده شده است و نخستین ترجیع ۲۰۳ بیت دارد که از ۲۹ بند هفت بیتی تشکیل شده و بیت آغازین آن چنین است:

ای که گفتی سخن بگو ز خدا بیشتر از تعین اشیا

بیت برگردان این ترجیع بلند و زیبا این است:

چند پرسوی ز قطره و دریا هر دو هستند در ظهور از ما

(دیوان، ۲۰۸-۲۱۷)

ترجیع‌بند دیگری که در همین وزن و بحر سروده شده، ترجیع‌بند کوتاهی است که مجموعاً سی بیت دارد و در پنج بند ۶ بیتی سروده شده و صرفاً در مفهوم و توصیف توحید یا وحدت وجود است. بیت برگردان این ترجیع‌بند، بویژه مصرع دوم، می‌تواند منشاء بیت گردان ترجیع‌بند هانف اصفهانی باشد، زیرا بیشترین شباهت را با آن دارد. یعنی این بیت:

هرچه خواهی بگوی یا هو لیس ما فی‌الوجود الّا هو

(همان، ۲۲۵ و ۲۲۶)

بیت آغازین بند دوم چنین است:

یار بی پرده در میان آمد گرچه همرنگ جسم و جان آمد
مصرع نخست را با مصرع نخست این بیت از هاتف اصفهانی قیاس کنید:
یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

۹- جامی

نورالدین عبدالرحمان بن نظام‌الدین، شاعر، نویسنده و عارف نام‌آور قرن نهم و بزرگترین استاد سخن بعد از عهد حافظ و به نظر بسی از پژوهندگان خاتم‌الشعرا بزرگ پارسی‌گویی است. وی به دو دلیل جامی تخلص کرده است: ولادت در جام و پیروی از شیخ احمد جام، معروف به «ژنده‌پیل».

ولادت او در سال ۸۱۷ در خرجرد جام و مرگ او در سال ۸۹۸ اتفاق افتاد. او در نظامیه هرات نزد بزرگترین دانشمندان شهر کسب فیض نمود و سپس در سمرقند بر کمالات خود افزود و بسرعت علوم عصر خود؛ یعنی علوم لسانی و بلاغی و منطق و حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و قرائت و تفسیر قرآن و ریاضیات و هیأت را فراگرفت و سپس با شوق سیر و سلوک در هرات به خدمت شیخ بزرگ نقشبندیه، سعدالدین کاشغری درآمد و پس از مرگ او به جانشینش عبیدالله احرار ارادت ورزید.

بجز مثنوی‌های هفتگانه عارفانه و قصاید و غزلیات و مقطعات دیوان، به شیوه مشایخ نقشبندیه که اعتقاد خاصی به آثار ابن عربی دارند، ابتدا در کتاب لوامع، به شرح فصوص الحکم ابن عربی و در کتاب نقدالفصوص به نقد فصوص شیخ صدرالدین قونوی، شاگرد ابن عربی، پرداخت. (صفا، ۱۳۶۹: ۴ / ۳۴۷)

بدین ترتیب اندیشه وحدت وجود در جامی رسوخ و استحکام تام داشته و علاوه بر انعکاس آن در مثنوی‌ها و بسیاری از اشعار دیوان، دو ترجیع زیبا در وزن و بحر مورد نظر ما در این موضوع سروده، که عنوان نخستین ترجیع‌بند «بیان معرفت صوفیان» است. این ترجیع‌بند یکصد بیت دارد که در ده‌بند ده‌بیتی سروده شده و شباهت زیادی به ترجیع هاتف دارد. بند آغازین آن چنین است:

صبحدم باده شبانه زدیم ساغر عیش جاودانه زدیم
گرچه خم گشت قد ما چو کمان تیر اقبال بر نشانه زدیم
جانب ما زمانه کج نگریم خاک در دیده زمانه زدیم
کشتی عقل و وهم بشکستیم غوطه در بحر بی کرانه زدیم
... ساغر از دور عارضش کردیم باده خوردیم و این ترانه زدیم

که می عشق را تویی ساقی

کأسه شمس و جهک الباقی

همه عالم خیال می‌بینم پرتو آن جمال می‌بینم...

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۴۳)

ترجیع‌بند دوم نیز ده بند دارد که بندها هفت بیتی است و در مجموع، ترجیع‌بند هفتاد بیت دارد. همچنان که در عنوان آن آمده، این ترجیع «در لباس مجاز گفته شده است» ابیات آغازین و بیت برگردان آن چنین است:

ای به روی تو چشم جان روشن وز فروغ رخت جهان روشن
رخ به راه تو سوده مه که چنین تابد از اوج آسمان روشن

هر شب از شعله‌های آتش دل همچو شمع شود زبان روشن
 ... پرده از پیش چهره یک سو ننه تا شود پیش همگنان روشن
 کز دو عالم همین وصال تو بس
 بلکه یک پرتو از جمال تو بس
 (همان، ۱۴۸)

۱۰- بابافغانی شیرازی

بابافغانی شیرازی از شاعران مشهور نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. در غزل سرآمد شاعران عهد خود است. اقسام شعر از قصیده و ترکیب و ترجیع خوب می‌ساخته است. کلام منسجم جزیل و پر از تعبیرات و ترکیبات جدید او همراه است با امواجی از احساسات شورانگیز و عواطف رقیق عاشقانه؛ به همین جهت سخن‌سنان پس از وی، او را «حافظ کوچک» نامیده‌اند.

اصل او از شیراز است و پس از سی‌سالگی به خراسان رفت و جامی را ملاقات کرد. سپس به سلطان یعقوب آق قوینلو پیوست. پس از مرگ یعقوب به شیراز آمد و سپس به مشهد رفت و در همان‌جا به سن شصت و چند سالگی به سال ۹۲۲ یا ۹۲۳ بدرود حیات گفت.

فغانی پیشرو شاعران قرن دهم در سبک سخنوری است و باید او را بنیان‌گذار سبک هندی به حساب آورد. (صفا، ۱۳۶۹: ۴۱۱/۴ - ۴۱۴)

برخی او را آغازگر سبک وقوع شمرده‌اند (رک: گلچین معانی، ۵) فغانی ترجیع‌بندی بسیار زیبا و روان در مفهوم وحدت وجود ساخته است، که باید او را نماینده شعر شاعران خوش‌ذوق شیرازی شمرد. این ترجیع‌بند از ده بند ده‌بیتی تشکیل شده که مجموع آن یکصد بیت می‌باشد. نخستین بند آن خطاب به خداوند است:

ای ز غیب‌الغیوب کرده نزول به سرپرده نفوس و عقول
 قدسیان را به طاعت تو مدار عرشیان را به حضرت تو وصول
 تا به حدی است وحدت با خلق که نمی‌گنجد اتحاد و حلول
 ... حیرتی داشتم در این معنی تا رسید این بشارتم ز رسول
 که ز روی معیت و نسبت عرض و جوهر و فروع و اصول

هرچه در کارگاه امکان است

پرده‌دار جمال جانان است

(بابافغانی، ۱۳۴۰: ۲۳۲)

بندهای بعدی این ترجیع‌بند به صورت حکایت‌های تمثیلی با بیانی بسیار زیبا سروده شده است. آغاز بند دوم چنین است:

چینی در نگارخانه چین مجلسی ساخت همچو خلد برین
 قد رعنا و صورت زیبا سرو آزاد و لاله و نسرن...

و بند سوم چنین آغاز می‌شود:

بلبلی ناله‌ای عجب می‌کرد در چمن بود و گل طلب می‌کرد...

(همان، ۲۳۳)

۱۱- اهلی شیرازی

شیخ محمد اهلی شیرازی از شاعران معروف قرن نهم و دهم هجری است. او دربارهای تیموری و ترکمان و صفوی را دیده و مدتی را به گوشه‌نشینی گذرانده است. هشتاد و چهار سال (۸۵۸-۹۴۲) عمر کرده و در جوار مرقد خواجه حافظ به خاک سپرده شده است.

او شیعه اثنی عشری بوده، مشرب تصوف داشته و از صفای عرفان به کلام خود تازگی و لطافت می‌بخشیده است. مثنوی گل و پروانه اهلی، تمثیلی از جذبه و انجذاب طالب و مطلوب در طریق عارفان و صوفیان است و اهلی آن را با زبانی شیرین پرورده است. (صفا، ۱۳۶۹: ۴/۴۴۷-۴۵۰)

او ترجیع‌بندی زیبا با بیانی تغزلی و عاشقانه خطاب به ساقی، که باید ساقی ازلی باشد، سروده است که مجموعاً ۴۸ بیت دارد، و در شش بند می‌باشد بخشی از نخستین بند و بیت برگردان آن در زیر نقل می‌شود:

ای دهان و لبست ز جان خوشتر	دهن از لب، لب از دهان خوشتر
گر زبانهم بُری چو شمع خوشم	عاشق مست، بی‌زبان خوشتر
... ساقی آن به که در میان آبی	خوش بود شمع و در میان خوشتر
نیست در عالم از تو به چیزی	در جهان چیست خود ز جان خوشتر

هرچه غیر از تو هست ساقی هیچ

جان عالم تویی و باقی هیچ

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۵۳۳)

۱۲- اشرف مراغی

از سخنوران گمنام آذربایجان است که در قرن نهم هجری زندگی کرده و دیوان شعری از او باقی مانده که قریب شش هزار بیت غزل و قصیده و ترجیع‌بند و رباعیات و مقطعات دارد. کسی از بزرگان روزگار خود را مدح نکرده و به هجو کسی نیز نپرداخته است. اشرف مراغی درویش مسلک بوده و منسوب به فرقه نعمت‌اللهی است. او در سال ۸۲۴ ماده تاریخی در مرثیه و وفات شاه نعمه‌الله ولی گفته است. علیقلی خان واله داغستانی در ریاض‌الشعرا نام او را درویش اشرف نوشته است. وی خمسه نظامی را تقلید کرده و در سال ۸۵۴ یا ۸۶۴ از دنیا رفته است.

دیوان درویش اشرف مراغی هنوز به چاپ نرسیده، یا من ندیده‌ام. زندگی‌نامه مختصر و معرفی آثارش در مقاله‌ای به وسیله آقای حاج حسین نخجوانی نوشته شده و در مجله دانشکده ادبیات تبریز بهار سال دوازدهم به چاپ رسیده که دو بند از یک ترجیع‌بند وی نیز که مشخصات مورد نظر ما را در بر دارد، در این مقاله درج شده است.

اینکه ترجیع‌بند اشرف مراغی چند بیت و چند بند دارد، و آیا ترجیع‌بندهای دیگری نیز در این موضوع و بحر سروده است یا نه اطلاعی نداریم، اما نزدیکترین بیت ترجیع به ترجیع‌بند هاتف متعلق به همین شاعر است. یعنی:

لیس ما فی الوجود الا هو الذی لا اله الا هو

برخی از ابیات نخستین بند این ترجیع چنین است:

ما که از باده ازل مستیم تا ابد با پیاله پیوستیم

کی دگر التفات ذره کنیم ما که با آفتاب پیوستیم

تا که میل وجود شد به ظهور از نهانخانه ازل جوستیم

بسه خرابی و مستی ابدی عهد با ساقی ازل بستیم
از دو عالم به غمزه ساقی تا مقید شویم وارستیم...
(نخجوانی، سال دوازدهم: ۱۱۹-۱۲۳)

۱۳- فهمی استرآبادی

ملافهمی استرآبادی یکی از شاعران خوش ذوق و نیکو شعر قرن دهم هجری است که متأسفانه تذکره‌نویسان اطلاع دقیقی از زندگی او ثبت نکرده‌اند. از نوشته‌های آنان همین اندازه معلوم می‌شود که شاعر قرن دهم هجری است، مدتی پیشه تجارت داشته و سرانجام به هندوستان رفته است.

از قرائن موجود در اشعارش؛ بویژه از ممدوحان وی مشخص می‌شود که مدتی در خدمت آقا رستم و فرزندش آقا محمد روزافزون از حاکمان طبرستان بوده که تا سال ۹۵۴ هجری صاحب قدرت بوده‌اند و پس از آن باید راهی هندوستان شده باشد.

هنر عمده فهمی، سرودن ترکیب‌بند‌های عاشقانه و عرفانی زیبایی است که بعدها اوج آن را در اشعار وحشی بافقی و هاتف اصفهانی می‌بینیم و غزلیات زیبا و روانی است که به سبک وقوع مشهور است. در آغاز تنها نسخه خطی به جامانده از دیوان وی، که به وسیله اینجانب تصحیح و آماده چاپ شده است، ترجیع‌بند زیبایی در وزن و بحر و مضمون مورد مطالعه ما ضبط شده، که بندها یا ابیات آغازین آن از میان رفته است. نخستین شعری که آن را مشابه ترجیع‌بند هاتف دیدم و مرا به تحقیقات بعدی برانگیخت، همین ترجیع بود که با ابیات زیر آغاز می‌شود:

... کرده چون گردباد در طلبش خاکسارانه دشت پیمایی
آهم از بی‌کسی و تنهایی است آه از بی‌کسی و تنهایی
از بتان حسن عالم آرایش جلوه کرده به عالم آرای
به تماشای آن فکنده نظر باز از دیده تماشایی
چشم بگشا و روی او بنگر گر تو را هست چشم بینایی

که جز او نیست آشکار و نهان

هیچ موجود در سرای جهان

(فهمی استرآبادی، صفحه اول نسخه خطی)

۱۴- هاتف اصفهانی

سید احمد هاتف اصفهانی در نیمه اول قرن دوازدهم در اصفهان به دنیا آمد و در همین شهر ریاضی و حکمت و طب را از میرزا محمد نصیر و شعر و شاعری را از مشتاق اصفهانی آموخت. او سیدی کریم و خلیق بوده و مشرب عرفانی است. وی در اصفهان و کاشان و قم می‌زیست و سالهای آخر عمر در قم به سر برد و در همین شهر به سال ۱۱۹۸ درگذشت. او از سلسله جلیله سادات حسینی است. در نظم و نثر قدرت و رتبت کافی داشت و طبابت نیز می‌کرد و در فن خود مبتکر و سرآمد شعرا بود. او با صباحی شاعر و لطفعلی بیگ آذر بیگدلی دوست و هم عصر بوده و آذر با اینکه ده صفحه از کتاب خویش را به اشعار او اختصاص داده، از زندگیش جز چند سطر ستایش چیزی نگفته است.

در مقدمه دیوان آمده است که «ترجیع‌بند هاتف سرآمد تمام اشعار صوفیانه‌ای است که در قرن دوازدهم هجری

قمری شعرا گفته‌اند.» (هاتف، ۱۳۷۳: ۵)

در آغاز مقاله از ارزشمندی ترجیع‌بند هاتف اصفهانی سخن گفتیم. پس از معرفی ۱۹ ترجیع‌بند که در مضمون و وزن و بحر، مشابه ترجیع‌بند هاتف اصفهانی است و از قرن هفتم هجری آغاز شده و تا قرن دوازدهم ادامه یافته، باید به یک پرسش پاسخ گفت که چرا از میان این همه ترجیع‌بند، تنها ترجیع‌بند هاتف مشهور است و بقیه ترجیع‌بندها تقریباً ناشناخته مانده است؟

این که هاتف چه مقدار از ترجیع‌بندهای پیش از خود را دیده است معلوم نیست، اما بدون تردید، اغلب آنها را خوانده بوده، زیرا با مقایسه آنها مشابهت فراوانی نمایان می‌گردد که به برخی از موارد در لابلای مقاله اشاره شد. در این امر نیز تردیدی نیست که در زمینه شعر و هنر هیچ کس و هیچ چیز بی‌دلیل مشهور نشده و بر سر زبانها نیفتاده، بلکه باید اشعار یک شاعر ویژگی‌هایی ممتاز داشته باشد تا ذوق و سلیقه جمعی ادبا و سخن‌شناسان و حتی عامه شعرخوانان، آن شعر را بپسندد و بتواند شهرتی بیابد و بر زبانها جاری شود، که شعر هاتف نیز از این ویژگی‌ها برخوردار است.

مهمترین ویژگی ممتاز هر شعر تأثیرگذاری بر خواننده است که ترجیع‌بند هاتف از این نظر کم‌نظیر است. هاتف تعدادی از ترجیع‌بندهای پیشین را خوانده و تمامی ویژگی‌های ممتاز آنها را هنرمندانه برگزیده و در ترجیع‌بند خویش آورده است. زبان و بیان لطیف، صمیمی و به دور از پیچیدگی و تعقید، که نمونه‌ای عالی از سهل‌ممتنع است، گزینش الفاظ زیبا، چینش واژگان در کنار هم به مانند دانه‌های جواهر، مضمون عاشقانه و فراگیری که سن و سال نمی‌شناسد و از همه مهمتر مفهوم بلند عارفانه‌ای که با هر روح لطیف، بویژه روح ایرانی سازگاری شگفت‌انگیزی دارد، از عواملی است که ترجیع‌بند هاتف را بر سر زبانها انداخته است.

علاوه بر همه اینها شک ندارم که این اشعار در زمان و حالتی عادی سروده نشده، بلکه حاصل زمانی است که روح شاعر در بلندای ملکوتی فارغ از خویش پرواز می‌کرده؛ لحظاتی که از مضیق حیات در گذشته و چشم دلش گشوده بوده و جان را می‌دیده، آفاق برایش گلستان بوده و آنچه را می‌دیده دلخواهش همان بوده است.

از سوی دیگر می‌توان کار هاتف را در این ترجیع‌بند با کارهای حافظ در غزل‌سرایی مشابه دانست. هر دو مانند زنبور عسل هستند که از گلهای فراوانی بهره برده‌اند، اما نهایتاً عسلی ساخته‌اند که هم همه آنهاست و هم هیچکدام نیست و از همه آنها برتر است!

نهایت اینکه، شهرت یافتن هاتف پس از این همه شاعر و شعرهایی که در این مضمون و با این وزن و بحر سروده‌اند، بسیار مهمتر است، گویی هاتف به میدانی وارد شده که قهرمانانی بزرگ حضور داشته‌اند و توانسته همگان را پشت سر بگذارد و سرآمد همگان گردد.

جالب است که این نوع ترجیع‌بند به هاتف اصفهانی ختم نشد و پس از او نیز ادامه یافت. به عنوان مثال میرزا محمدنصیر شیرازی معروف به فرصت‌الدوله، شاعر، عالم و نویسنده مشهور قرنهای سیزده و چهارده هجری (۱۲۷۱ - ۱۳۳۹ قمری) نیز، ترجیع‌بندی با اوصاف ترجیع‌بندهای مورد بررسی، در پنج بند و هفتاد و یک بیت سروده است که ابیات آغازین و بیت ترجیع آن چنین است: (فرصت شیرازی، ۱۳۷۵: ۱-۴۲)

ای به روی تو دیده دل باز وی به ناز تو عالمی به نیاز
ای تو نیکوترین هر نیکو وی تو ممتازتر ز هر ممتاز

که جز او نیست در سرای وجود لیس فی‌الکون غیره موجود

(فرصت، بی تا: ۳۸۰)

بدون تردید اگر برخی از دیوانهای چاپ شده که ما ندیدیم و دیوانهای چاپ نشده مورد بررسی دقیق قرار گیرد، تعداد دیگری از این نوع ترجیع‌بند به دست خواهد آمد که سیر تدریجی آن را بخوبی آشکار خواهد کرد. هم‌اکنون تمام ترجیع‌بندهایی را که شناسایی کرده بودیم به طور مختصر معرفی کردیم، شما نیز یک بار دیگر همه آنها را با نگاهی مقایسه‌ای بخوانید، و این بار به نوعی دیگر از ترجیع‌بند هاتف لذت ببرید. یادآوری می‌کنیم که موضوع این مقاله، شناسایی و معرفی ترجیع‌بندهایی است که در مضمون و وزن و بحر با ترجیع‌بند هاتف اصفهانی مشترک است و می‌تواند پیشینه این ترجیع‌بند را نشان دهد. تحلیل و مقایسه ساختاری و مفهومی این ترجیع‌ها از حوصله این مقاله خارج است و می‌تواند موضوع مقاله‌ای جداگانه یا حتی موضوع یک رساله تحصیلی باشد.

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث این مقاله نتایج زیر حاصل می‌شود.

- ۱- ترجیع‌بند از قالب‌های نسبتاً کهن شعر فارسی است که نخستین شعر بازمانده آن از فرخی سیستانی است. از این قالب همگام با دگرگونی مضامین شعر فارسی به ترتیب برای تبیین موضوعات مدحی، عاشقانه، عارفانه، مراثی و مضامین اجتماعی و وطنی استفاده شده است.
- ۲- این قالب به دلیل داشتن بندهای مختلف با قوافی متفاوت یکی از قالبهای موفق است که بیت ترجیع زیبایی که بندهای مختلف را به هم گره می‌زند بر جذابیت آن می‌افزاید.
- ۳- با اینکه اندیشه وحدت وجود در اسلام با نام ابن عربی گره خورده است، اما چند قرن پیش از او در میان عرفا و متصوفه اسلامی رواج داشته است و سالها پیش از ابن عربی، به شعر و ادبیات فارسی نیز راه یافته است. اما ورود این اندیشه به ترجیع‌بندهای مورد بررسی ما به وسیله شاعرانی است که مستقیم و اغلب غیرمستقیم با تفکر و آثار ابن عربی آشنا بوده و کم و بیش تحت تاثیر این گونه تفکر بوده‌اند.
- ۴- وحدت وجود یکی از مضامین پرکاربرد در ترجیع‌بندهای زبان فارسی در مقایسه با قالبهای دیگر شعر است.
- ۵- پیش از هاتف اصفهانی ترجیع‌بندهای زیادی در موضوع وحدت وجود و هم وزن با ترجیع‌بند او سروده شده که بدون تردید هاتف تعدادی از آنها را خوانده و از آنها سود برده است.
- ۶- با وجود این همه شاعر توانا و ترجیع‌بندهای زیبا، هاتف اصفهانی توانسته ترجیع‌بندی بسراید که سرآمد همگان باشد. این امر نشان می‌دهد که هر موضوعی با وجود اینکه بارها و به اشکال مختلف بیان شده، باز هم می‌تواند تازگیهای فراوانی داشته باشد که شاعر هنرمندی چون هاتف، توانایی کشف و بیان آن را دارد. به قول صائب:
یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباش که مضمون نمانده است
- توفیق از جانب خداست!
- ۷- جایگاه هاتف در ترجیع‌بند عرفانی مانند باباطاهر در دو بیتی، خیام در رباعی و نظامی در منظومه‌سرایی است. و شیوه کار هاتف برای ترجیع‌بندسرایی در برخوردارگی از اشعار گذشتگان و سرودن مضامین تازه مانند حافظ در غزل است.

منابع

- ۱- اوحدی مراغه‌ای (۱۳۴۰). **دیوان اشعار**، با مقدمه ادوارد براون و به اهتمام حمید سعادت، تهران: کاوه.
- ۲- اهلی شیرازی (۱۳۴۴). **کلیات اشعار**، به کوشش حامد ربانی، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۳- بابافغانی شیرازی (۱۳۴۰). **دیوان اشعار**، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری.
- ۴- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸). **دیوان اشعار**، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاد، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۵- خواجه‌ی کرمانی (۱۳۷۴). **دیوان اشعار**، به کوشش سعید قانع، چاپ اول.
- ۶- رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۲). **تاریخ ادبیات ایران**، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول.
- ۷- سلمان ساوجی (۱۳۳۶). **دیوان اشعار**، با مقدمه تقی تفضلی، به اهتمام منصور شفق، انتشارات بنگاه مطبوعات، صفی‌علیشاه.
- ۸- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (بی تا). **دیوان اشعار**، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، کتابخانه سنایی.
- ۹- شمس مغربی (۱۳۵۸). **دیوان کامل اشعار**، به اهتمام ابوطالب میرعابدینی، تهران: زوار.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: فردوس، چاپ ششم.
- ۱۱- عراقی (۱۳۷۴). **فخرالدین ابراهیم، دیوان اشعار**، تهران: نگاه.
- ۱۲- فرخی سیستانی (۱۳۶۳). **دیوان اشعار**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۱۳- فرصت الدوله شیرازی (۱۳۷۵). **شعرای دارالعلم شیراز (بخشی از دریای کبیر)**، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۴- فرصت الدوله شیرازی (بی تا). **محمد نصیرالحسینی، دیوان اشعار**، انتشارات کتابفروشی محمودی، قم.
- ۱۵- فهیمی استرآبادی. **دیوان اشعار**، نسخه خطی دانشگاه کمبریج، شماره ۱۱-۱۲ Dd.
- ۱۶- کاکایی، قاسم (۱۳۸۲). **وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت**، انتشارات هرمس، تهران، چاپ دوم.
- ۱۷- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). **مکتب وقوع**، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، چاپ اول.
- ۱۸- محجوب، محمدجعفر (بی تا). **سبک خراسانی در شعر فارسی**، انتشارات فردوس، چاپ اول.
- ۱۹- ناصر بخارایی (۱۳۵۳). **دیوان اشعار**، تصحیح مهدی درخشان، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، آبان.
- ۲۰- نخجوانی، حسین (۱۳۳۹). «زندگی و شعر اشرف مراغی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال دوازدهم، شماره بهار، ص ۱۲۰-۱۲۶.
- ۲۱- نعمت الله ولی (۱۳۷۹). **دیوان اشعار**، به کوشش جواد نوربخش، انتشارات یلدا قلم، چاپ دهم.
- ۲۲- هاتف اصفهانی، سید احمد (۱۳۷۳). **دیوان هاتف**، تصحیح اسماعیل شاهرودی، انتشارات فخر رازی، چاپ اول.

